رنسانس و شعر زنان

وهاب آقایی، محمد علی

1-درآمد

عرصه‏ی شعر یکی از موارد همیشه محبوب آدمی بوده است.با زمزمه‏های کودکی‏ آدمی رشد می‏کند،شعر مترنّم و شادی بخش است،و از کدورت خاطر می‏کاهد،از بیانی‏ خوش و زیبا برخوردار است و شنونده را متوجه زیبایی‏های زندگی می‏نماید.

گذشت از نکته‏ی فوق و در راستای شعر زنان از دوره‏ی تجدید حیات یا به عبارت دیگر رنسانس به بعد،که شاهد شکوفایی شاخه‏های مختلف هنر بویژه شعر و ادب در مغرب زمین‏ می‏باشیم،اگر محدوده‏ی بررسی خود را تحت این عنوان که مشت نمونه‏ی خروار است و به ادبیات انگلیسی محدود سازیم،مشاهده می‏نماییم که در عرصه‏ی مورد اشاره هرچند که‏ درخشش بعبضی از بزرگان ادب و هنر بریتانیا هم چون ویلیام شکسپیر و جان میلتون‏ (قرون شانزده و هفده میلادی)باعث گردیده نام دیگران تحت الشعاع نام آنان قرار گیرد، ولی در این میان باید اذعان نمود که علاوه بر ظهور بسیاری از شاعران و ادبا از طایفه‏ی‏ مردان،آثار مکتوب به جا مانده از طایفه نسوان در عرصه‏ی شعر و ادب از رشد کمّی و کیفی‏ قابل توجهی برخوردار است.بدان معنا که از آن تاریخ به بعد شاهد ظهور تعداد زیادی از زنان ادب برجسته هستیم که به تدریج بر انبوهی آنان افزوده می‏گردد،به طوری که حتا نام‏هایی در صفحات تاریخ ادبیات انگلیسی مضبوط است که هریک در عهد خویش نه تنها در جرگه‏ی زنان ادیب بلکه به‏طور عام خوش درخشیده و تأثیرگذار بوده‏اند و در ادبیات‏ انگلیسی از جایگاهی رفیع و خاص برخوردارند.

از مصداق‏های عینی مطلب فوق از قرن هفده میلادی می‏توان از«افرابن »،«کاترین‏ فیلیس»و«آن برداستریت»که از این بانوی شاعره که از چهره‏های برجسته شعر و ادب‏ انگلیسی است ضمن شرح حالی ترجمه بهترین شعر ایشان در وصف عشق«عشق‏ آسمانی»تقدیم می‏گردد،نام برد.هم‏چنین از«آن فینچ»(قرن هفده و هجده)،«فیلیس‏ ویتلی»(قرن هجده)و«لیدی ماری و رتلی مونتاگ»(عمدتا قرن هجده»که از اوان‏ جوانی با ستارگان ادبی هم عصر خود محشور بوده است،و قطعه شعری عارفانه و پر معنا به همراه شرح حالی از ایشان در این‏جا پیشکش می‏گردد،نام برد،و نیز از قرن نوزده‏ میلادی با نام«امیلی دیکنسون»شاعره نامدار مأنوس گردید و یا از«الیزابت برونینگ» متولد انگلستان یاد نمود که از سر آمدان عصر خود در زمینه‏ی هنر وادب و متفکری‏ ترقی خواه بوده است.که ضمن شرح حال،قعه شعری از ایشان تقدیم خوانندگان عزیز می‏گردد.بدین مضمون و معنا که:عشق نشأت گرفته از عشق ازلی،مقدس و قابل ستایش‏ بوده و جاودانه است و آن‏چه غیر از آن باشد محکوم به فناست.

عشق‏ها کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود

(جلال الدین محمّد رومی)

و یا از ادبای قرن بیستم از«نیکی جیووانی»نام برد که از محبوب‏ترین شعرای معاصر محسوب گردیده است.هم‏چنین از یکی از نامدارترین آنان«سیلویا پلات»یاد باید نمود که با وجوئد برخورداری از طول عمری اندک،آثار او مورد توجه بسیاری از منتقدین قرار گرفته است.و یا از ادیب قرن بیستم«دنیس لورتف»نام برد که قطعه شعری از این‏ شاعره‏ی نامدار تحت عنوان«آنان به چه چیز شبیه بودند»ما را به یاد جنایت‏های هولناکی‏ می‏اندازد که تحت نام آزادی به وسیله‏ی متجاوزین معاصر قدرتمند در اقصی نقاط عالم از ویتنام گرفته تا فلسطین از شیلی تانیکاراگوئه و افریقا و آسیا صورت می‏گیرد یا گرفته‏ است.

به امید روزی که جهان فارغ از جنگ و استیلای ستمگران باشد،هرچند که با وجود پیشرفت‏های تئوریک در مورد رعایت حقوق هم نوع،جان و مال و حیثیت آدمیان بیش از گذشته به توسط به کارگیری ابزارهای نوین جنگی در معرض خطر قرار گرفته و می‏گیرد.

شاید بتوان ادعا کرد اگر رشد تئوریک عصر حاضر همراه با استحکام بنیان خانواده در غرب‏ علی الخصوص هر ماه و عجین گردیده بود،در زمینه‏ی رعایت حقوق انسان‏ها آن‏چنان به‏ پیشرفت‏های گسترده‏ی عملی دست می‏یافتیم‏ که دیگر در عصر ارتباطات کم‏تر گرسنه یا ناتوان و درمانده و بیماری در اقصی نقاط عالم‏ بدون دسترسی به امکانات اولیه و کافی به سر می‏برد.

و به امید آن روزی که آدمیان در کلیه‏ی‏ جوامع،چه عقب‏افتاده یا پیشرفته،در سایه‏ی‏ صلح و امنّیت زندگی کنند،و به امید روزی که‏ عدالت و آرامش کامل بر جهان آدمی سایه‏ بیافکند.

نام را باز ستانیم از ابر،

از چنار،از پشه،از تابستان.

روی پای تر باران به بلندی محبت برویم.

در به روی بشر و نور و گیاه و حشره باز کنیم

کار ما شاید این است

که میان گل نیلوفر و قرن

پی آواز حقیقت برویم.

صدای پای آب،سطور پایانی،سهراب سپهری

2-شرح حال«آن برداستریت»

1

آن برداستریت(1612-1672)هنگام تولد در لینکلن شایر انگلستان«آن دادلی»نام‏ داشت.قبل از هفده سالگی ازدواج نمود و در سال 1630 در مهاجرت بزرگ به امریکا با کشتی«آرابیلا»به کاپیتانی«جان وی نتراپ» شه شوهرش«سیمون برداستریت»پیوست. سیمون برداستریت یکی از پیشگامان‏ کوچ‏نشین خلیج ماساچوست بود.در سال‏ 1645 خانواده‏ی برداستریت سرانجام پس از چندین جا به جایی در«اندور»مستقر گردید،و در آن‏جا بود که«آن برداستریت»چهار فرزند از هشت فرزند خود را بزرگ نمود و زیباترین‏ اشعار خود را سرود.برداستریت علاوه بر آن که‏ اولین بانوی شاعره‏ی امریکایی است،در واقع‏ مشخصا اولین شاعری‏ست که در امریکا استقرار یافت.

او به عنوان شاعری پیورتین،2هرچند بنا بر اظهار نظر منتقدی«یک پیورتین جهانی» شناخته می‏شود.او در اغلب موارد از تجارب‏ شخصی‏اش سخن به میان می‏آورد.تولد، زندگی و مرگ کودکان و نوه‏ها،از زندگی با همسر خود،آتش گرفتن خانه‏ی مورد علاقه‏شان،و کتاب‏خانه‏ی آن که در سال 1966 به وقوع پیوست.چاپ و انتشار اشعار او سرگذشتی دارد که بدین ترتیب است: مجموعه‏یی از اشعار او به توسط برادر شوهرش به لندن برده شد و در آن‏جا ظاهرا بدون‏ موافقت او چاپ و منتشر گردید.در حدود سال 1666 برداستریت تجدید نظر در آن‏ها را شروع نمود،و به همراه تعداد دیگری از اشعار برای چاپ دوم آماده نمود که پس از آن که خود او دار فانی را وداع گرفته بود،سرانجام در سال 1678 چاپ و منتشر گردید.

بهترین شعر او از سبک ساده‏یی برخوردار می‏باشد،از جهت لحن و حالت تحت کنترل‏ است و از نظر عبارت شعری دقیق.در قطعه«تقدیم به شوهر عزیز و با محبّتم» برداستریت نیت قلبی و پر شور ولی ساده‏یی را نسبت به عشق‏شان،نسبت به مردی که‏ هشت سال بعد از مرگ او،فرماندار مستعمره خلیج ماساچوست گردید،عرضه می‏کند.

تقدیم به شوهر عزیز و با محبّتم

گر به عهدی دو بُوَد یک پس بی‏گمان ما

گر ب عهدی بُوَد مرد محبوب همسر پس تو

گر به عهدی در جوار مردی زن بُوَد خوش‏بخت

از زنان گر توانید قیاس کنید با من

مدح عشق تو گویم بیش از تمامی معادن طلا

یا همه‏ی ثروت‏ها که شرق داراست

عشق من آن‏چنان است که به زوال آن رودخانه‏ها

نه هیچ چیز دیگر قادر نیستند،لیک بخشنده است به تلافی عشق از ناحیه تو

عشق تو آن‏چنان است که مرا توان جبران نیست

دعای من این است پاداش تو بادا برکات آسمانی

پس تو را دعوت می‏کنم به پایداری در عشق در طول زندگی خویش

شاید که تا ابد زندگی کنیم پس از این حیات فانی

3-شرح حال شاعره‏ی قرن هجدهم

3

«

لیدی ماری ورتلی مونتاگ

»4

نام اصی هنگام تولد ماری پیرپونت(1659-1762)،شاعره‏یی که با مساعدت عمومی‏ خویش،اسقفی از کلیسای به سبک انگلیس،مراتب تعلیم را پیمود.در دوران نوجوانی خود برخوردار از آشنایی با ستارگان ادبی لندن،ادیسون،استیل،کان گریو و پوپ(کسی که‏ بعدها به تلخی در یکی از هجویاتش به این شاعره حمله نمود)بود.با ادوارد ورتلی مونتاگ، دیپلماتی که روش مایه کوبی علیه بیماری خطرناک آبله را با سفر به ترکیه با خود به‏ ارمغان آورد،ازدواج نمود.شعر این بانوی شاعره به مانند شخصیتش،صریح و بی‏پرده،متین‏ و آرام بود.قطعه‏ی کوتاه زیر که می‏تواند بیانگر شاخصی در جهت معرفی این بانوی شاعره‏ باشد،دارای شکوه و زیبایی خاصی می‏باشد که برای بیش‏تر آشنا شدن با آثار ادبی‏ فرهنگ‏های مختلف جهان ترمه آن تقدیم می‏گردد.

در پاسخ به بانویی که بر کناره‏گیری توصیه نمود

آن‏چه می‏دانی از دل شیدایی من اندک‏ است ای نصیحت‏گر با تو می‏گویم نگه اندازم به آرامی برین‏ رنگارنگ منظر دریابم در میادین بازی پُر ازدحامی‏ خویشتن را تنها عاقبت تقدیم دارم نیایش خود را بر اریکه‏یی برتر دیری‏ست بهای این جهان را می‏دانم‏ دریغا این جنون،حقیر شمارم این نمایش‏ را همان طور که قادرم بر دوش کشم پاره‏ ملال‏انگیز خود را و به انتظار رهایی فارغ از بیم و هراس‏ شکیبایی پیشه کنم‏ به‏ندرت بر منفور منش‏ها ز آدمی وقعی‏ نهم‏ ناشنیده انگارم سرزنش‏ها را،نه تأثیر پذیرم ز تمجیدها و بسپارم به دست آن یکتا وجود، بخشایشگر و عادل‏ سرنوشت خویش،بی‏آن که‏دغدغه‏یی‏ داشته باشم.

4-شرح حال شاعره‏ی قرن‏ نوزدهم

«الیزابت بارت برونینگ»5

الیزابت بارت برونیگ(1806-1861)، بانوی شاعره‏ی متولد شهر دورهام انگلیس،در کودکی تحت آموزش پر بار و پر حوصله و تأمل‏ برادران خود قرار گرفت.تمام اوقات او وقف‏ یادگیری ادبیات گشت.وقتی 14 سال داشت، پدرش قطعه شعری حماسی از او به نام«نبرد ماراتن»را در سال 1819 به دست چاپ سپرد. او علی الظاهر از ناراحتی ستون فقراتی که او را نیمه معلول کرده بود،تا سال 1846 که با رابرت برونینگ‏6ازدواج نمود،رنج می‏برد.طی‏ این سال‏ها،در اتاقی در خانه‏ی پدری‏اش در لندن نگهداری می‏شد.وقتی او با برونینگ به‏ ایتالیا گریخت و در 15 سال آخر عمر خود در آن‏جا اقامت گزید،از ناراحتی‏های بدنی خویش‏ بهبود یافت و پسری را به سال 1849 به دنیا آورد.الیزابت برونینگ به خاطر شهرتی که از «غزلیاتی از زبان پرتغالی»(1850)و رمان‏ به صورت نظم آزاد خود به دست آورده بود، احساس شعف می‏نمود.

در فلورانس ایتالیا،او و همسرش پذیرای دوستان عالی‏قدر و متشخص خود بودند.از میان آنان می‏توان از جولیا واردهاو،مارگارت فولر،ناتانیل هاتورن و والتر سویج لاندر نام‏ برد.او متفکری ترقی خواه،مدافع حقوق زنان و کودکان و الغای برده‏داری و نبرد آزادی خواهانه‏ی ایتالیا در برابر اتریش بود.

در غزلی که ترجمه‏ی آن به خوانندگان عزیز تقدیم می‏گردد،برونینگ در مقابل عشق‏ ابرازی از سوی همسر خود،خواسته‏های خود را در کمال متانت خلاصه می‏کند.

گر مرا باید دوست بداری به خاطر هیچ چیز نباشد آری

گر مرا باید دوست بداری به خاطر هیچ چیز نباشد آری

مگر تنها به خاطر خود عشق،مگو او را به خاطر لبخندش- نگاهش-طرز گفتار با وقارش،طرز فکرش

که با طرز فکر من هماهنگ است،و بی‏شک احساس آرامش مطلوبی را

به ارمغان می‏آورد در چنین روزی دوست دارم

چون این چیزها که در ذات خویش محبوب

ممکن است دگرگون شود یا از نگاه تو وضع دیگری یابد

و عشق در آن صورت شکل بگیرد،با محتمل است در آن صورت شکل نگیرد

نه بدان خاطر که خیس شدن گونه‏هایم از اندوه و غم ما ممانعت می‏کند مر تو را

مرا دوست بدار،ممکن است اشک ریختن را فرامش کند مخلوقی

آن که مدت‏های مدید مایه‏ی امن و آرامش تو بوده

و بدان طریق عشق خویش را از دست دهی

بلکه به خاطر خود عشق مرا دوست بدار که برای همیشه

ممکن است عشقت تداوم یابد،برخاسته از جاودانگی عشق

5-شرح حال شاعره‏ی نامدار معاصر

«دنیس لورتف»7

دنیس لورتف گودمن(1923-1997)که زادگاه او اسکس انگلستان می‏باشد،در اوان‏ جوانی در طول جنگ جهانی دوم به حرفه‏ی پرستاری مشغول بوده است.پس از ازدواج با یک مؤلف و نویسنده‏ی امریکایی به نام مایکل گودمن در سال 1947 به ایالات متحده‏ رفت و از سال 1955 به بعد شهروند امریکایی محسوب گردید.او از فعالان ضد ّ جنگ در طول دوران تجاوز امریکا به ویتنام بود،و نظامی‏گری خاص متجاوزین را که همه‏ی مبانی‏ بشریت و تمدن انسانی را به سخره می‏گیرند و به نقد کشیده است،آنان که به هیچ اصولی‏ پای‏بند نبوده و جز منافع خود به چیز دیگری نمی‏اندیشند.آثار او برخوردار از مشخصه‏هایی‏ هم چون توصیف جذابیت‏های طبیعی،و بشر دوستی در حد متعالی می‏باشد.

از جمله آثار منتشره به جا مانده از این شاعره بزرگ معاصر می‏توان از«با چشمانی در پشت سرمان»(1960)و«جاپا»(1972)،«تنفس آب»(1987)،«قطار عصر»(1992)، «زنده بمان»(1971)،«حیات در جنگل»(1979)،«این‏جا و آن جا»(1957)،و«رقص‏ غم»(1966)که شعر ضمیمه از این کتاب گرفته شده است و در آن حقیقتی که در پس‏ جنگ استیلاگرانه علیه مردم ویتنام نهفته بوده و در واقع متجاوزین به انکار تمامی مبانی‏ تمدن و بشریت ویتنامی‏ها پرداخته و در جهت رسیدن به اهداف خود از پایمال کردن‏ هر گونه حقوق اولیه‏ی انسانی ابایی ندارند،یا به تغییر دیگر با توجه به رویکرد عملی‏ قدرت‏های استعماری در قرن بیستم به‏طور کلی انسانیت و تمدن در قرن بیستم به سخره‏ گرفته می‏شود،نام برد.

آنان به چه چیزی شبه بودند

آیا مردم ویتنام فانوس‏هایی از سنگ را

مورد استفاده قرار می‏دادند؟

آیا جشن باز شدن غنچه‏ها را گرامی می‏داشتند؟

آیا به سکوت خنده‏ها تمایلی داشتند؟

آیا برای زینت آلات خویش از استخوان و عاج

یشم سبز و نقره استفاده می‏کردند؟

آیا آنان شعر حماسی داشتند؟

آیا آنان مابین سخن و آواز تفاوتی قایل‏ بودند؟

آقا!قلب‏های روشن‏شان به سنگ تبدیل‏ شد

به خاطر نمی‏آید در باغ‏ها گذرگاه‏های‏ باصفا را فانوس‏های سنگی

روشن می‏ساختند

شاید آنان زمانی به خاطر لذت بردن از درختان پُر شکوفه

گرد هم می‏آمدند

ولی بعد از آن که بچه‏ها کشته شدند/ دیگر غنچه‏یی نبود

آقا!خنده برای دهان سوخته تلخ و گزنده‏ است

رویایی در گذشته شاید/زینت آلات برای‏ ایام خوشی است

همه‏ی استخوان‏ها سیاه شدند

به خاطر نمی‏آید/به خاطرآور که اکثرا روستایی بودند/زندگی آنان

در میان برنج و نی هندی خلاصه می‏شد

آن‏گاه که در شلتوک‏ها/انعکاس ابرهای‏ سفید و آرام دیده می‏شود

گاومیش‏های آبی در میان ردیف خانه‏ها با اطمینان قدم برمی‏داشتند

پدران برای پسران‏شان شاید قصه‏های‏ کهن را بازگو می‏کردند

وقتی آینه‏هاشان را بمب‏ها درهم شکست

و تنها زمانی برای فریاد کشیدن باقی ماند

هنوز صدای گفتار آنان که هم چون آوازی‏ در پژواک است

به گوش می‏رسد

که آواز آن‏ها به پرواز پروانه

در روشنای مهتاب شباهت داشت

چه کسی می‏تواند بگوید؟اکنون سکوت‏ است.

پی‏نوشت‏ها

(1)- Anne Bradstreet

(2)-به عضوی از شاخه‏یی از کلیسای پروتستان در قرون‏ 16 و 17 در انگلستان که اجرای اشکال ساده‏تری از مراسم کلیسا را خواستار بودند،پیورتین گفته می‏شود.

(3)-برگرفته از مقدمه‏یی بر ادبیات مک گروهیل،1985.

(4)- Lady Mary Wortly Montagu

(5)- Elizabeth Barratt Browning

(6)-رابرت برونینگ،شاعر نامدار قرن نوزده انگلستان.

(7)- Denise Leverov